

اعتقاد قرص‌ومحکم به اینکه سود مشق شب بیشتر از ضررش است، بیش از آنکه بر شواهد تکیه داشته باشد به باورهای ما برمی‌گردد! آیا واقعاً چیزهایی که دارند به ما درس می‌دهند معنایی هم دارد؟

به ما آموخته‌اند که سراغ پرسش‌های رادیکال نرویم!



آلفی کوهن، اجوتویا — شاید شما هم شگفت‌زده شوید، درست همانطور که خود من شگفت‌زده شدم وقتی فهمیدم هیچ پژوهشی تا به امروز نشان نداده است که کوچکترین ارتباطی بین موفقیت‌های دانشگاهی و تکلیف منزل در سال‌های قبل از دبیرستان وجود دارد. در واقع، حتی در سال‌های دبیرستان هم، ربط میان تکلیف منزل و موفقیت اندک است، و هیچ داده‌ای نشان نمی‌دهد که انجام تکلیف منزل دلیل موفقیت‌های بعدی باشد (همبستگی به معنای رابطه علت و معلولی نیست). و در نهایت، شواهد حتی ذره‌ای از باورهای عقل سلیمی ما مبنی بر اینکه تکلیف منزل فوایدی غیرآموزشی دارد را نیز تأیید نمی‌کند، در هیچ سنی. برای مثال، این باور که مشق شب شخصیت بچه‌ها را می‌سازد، برایشان نظم شخصی ایجاد می‌کند، یا عادت‌های کاری خوب یادشان می‌دهد. اما هم ما با آن نیمه تاریک مشق شب آشنا نیستیم: سرخوردگی و فرسودگی، تنش‌های خانوادگی، وقت‌نداشتن برای انجام فعالیت‌های دیگر، و افت احتمال علاقه بچه به آموزش. اعتقاد قرص‌ومحکم به اینکه هم این مشکلات می‌ارزد و در نهایت، سود مشق شب بیشتر از ضررش است، بیش از آنکه بر شواهد تکیه داشته باشد، به باورهای ما برمی‌گردد. پس چرا هنوز مشق شب تعیین می‌کنیم و آن را می‌پذیریم؟ دلایل احتمالی از این قرارند: ارزش قائل نشدن برای پژوهش، ارزش قائل نشدن برای بچه‌ها (که در علاقه ما به سرگرم‌بودنشان بعد از ساعت‌های مدرسه هویدا است)، درک نکردن ماهیت آموزش (که در تأکیدهای ما بر مشق‌نوشتن و اظهار اینکه تکلیف منزل درس‌های مدرسه را «تقویت» می‌کند آشکار است)، یا فشاری از بالا به پایین برای فروکردن سریع‌تر مطالب بیشتری توی ذهن بچه‌ها تا نمره امتحاناتشان برود بالا و باد در غیب‌مان بیانداریم که «ما شاگرد اولیم!» هم این دلایل می‌تواند قابل‌قبول باشد، اما من فکر می‌کنم چیز دیگری هم وجود دارد که به خاطر آن است که ما هنوز هم به بچه‌هایمان این دنموش اسطوخودوس مدرن را می‌خورانیم. ما دربار مشق شب سؤالات چالشی نمی‌پرسیم، چون ما تقریباً دربار هیچ چیز سؤالات چالشی نمی‌پرسیم. اکثر ما مثل آن همسایه رابرت فراست ۲ می‌مانیم، آن مردی که «از گفته‌های پدرش عدول نخواهد کرد». اکثر ما وقتی دربار عادت یا عقیده‌ای که آن را پذیرفته‌ایم زیر پرسش برویم، معمولاً جواب می‌دهیم: «خب، من اینطوری بزرگ شدم» ... گویی بالا و پایین کردن انتقادی ارزش‌هایی که به آن باور داریم محال است. بسیاری از ما، از جمله برخی از کسانی که در حیطه آموزش کار می‌کنند، گویا توان آن را از دست داده‌ایم که در برابر آنچه وحشت‌آور است، وحشت‌زده شویم. وقتی عروسک خیمه شب‌بازی مدیرانی احمق و مخرب شده‌ایم، واکنشمان این بوده است که از آن‌ها راهنمایی بخواهیم که چطور باید به بهترین نحو نمایش بازی کنیم. انفعال عادت‌هاست که همان سال‌های ابتدای زندگی می‌آموزیم. از همان روزهای اول مدرسه، با دقت چیزی را یاد می‌گیریم که به آن «برنامه درسی مخفی» می‌گویند؛ چگونه کاری که می‌گویند را انجام بده و خودت را توی دردسر نیانداز. جایزه‌هایی این وسط هست، چه جایزه‌های واقعی، چه نمادین، برای آن‌هایی که رفتارشان مناسب است و مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است برای کسانی که چنین رفتاری ندارند. به عنوان دانش‌آموز، به ما آموخته‌اند که بی‌حرکت سر جایمان بنشینیم، به آنچه معلم می‌گوید گوش بدهیم، زیر آن جمله‌هایی از کتاب را که لازم است حفظ کنیم خط بکشیم. خیلی زود روزی فرا می‌رسد که دیگر نمی‌پرسیم (یا حتی تعجب هم نمی‌کنیم) که آیا واقعاً چیزهایی که دارند به ما درس می‌دهند، معنایی هم دارد؟ تنها چیزی که می‌خواهیم بدانیم این است که آیا فرار است در امتحان بیاید یا نه. وقتی به خاطر یک تمرین یا رویه، ناراحتیم، ما را تشویق می‌کنند که روی جنبه‌های بی‌اهمیتی از آنچه دارد اتفاق می‌افتد تمرکز کنیم. تشویق‌مان می‌کنند که دربار فوت‌وفن‌های انجام‌دادن کامل تمرین‌ها سؤال پرسیم ... اینکه چطور باید آن کار را تمام کرد ... با کمک چه کسی ... طبق چه برنامه‌ای ... اما نمی‌پرسیم آیا اصلاً باید انجامش بدهیم یا نه؟ هر چقدر بیشتر روی مسائل فرعی تمرکز می‌کنیم، مشکلات اصلی، یعنی ساختارهای فراگیر و پیش‌فرض‌ها، سر جایشان محکم‌تر می‌شوند. به ما آموخته‌اند که سراغ پرسش‌های رادیکال نرویم. اینجا دارم واژه رادیکال را به معنای اصلی آن به کار می‌برم: رادیکال از واژه‌های لاتین به معنای «ریشه» می‌آید. بخشی‌اش به خاطر این است که وقت‌مان را صرف نگرانی دربار رشد علف‌های پیچک می‌کنیم که همین‌طور دارند بیشتر و بیشتر می‌شوند. نوام

چامسکی ماجرا را اینطور توضیح می‌دهد: «هوشمندانه‌ترین راه برای منفعل و مطیع نگاه داشتن مردم، این است که طیف نظرات قابل قبول را با سخت‌گیری محدود کنید، اما اجازه بدهید که در آن طیف بسته بحث‌های خیلی داغی در جریان باشد، حتی مردم را ترغیب کنید که نظرات انتقادی و مخالف‌خوان‌تری بدهند. این کار باعث می‌شود مردم احساس کنند جریان آزاد اندیشه‌ها برقرار است، در حالی که تمام مدت، پیش‌فرض‌های سیستم به واسطه محدوددهای که روی طیف مجاز بحث‌ها اعمال شده، در حال تقویت شدن است». برای مثال، پدر و مادرها، پیشاپیش اغلب کارهایی که توی مدرسه روی فرزندانشان انجام می‌شود را پذیرفته‌اند، و به همین خاطر نیروی انتقادی آن‌ها صرف امور حاشیه‌ای می‌شود. گاهی با حدس‌زدن اینکه این الگو تا کجا نهادینه شده است خودم را سرگرم می‌کنم. اگر مدیر یک مدرسه، اعلام کند که از هفته بعد، دانش‌آموزان باید زیر باران بایستند و دفترچه تلفن را حفظ کنند، گمان می‌کنم که سر و کلاه ما پدر و مادرها پیدا می‌شود... تا بیرسیم که آیا هم دفترچه تلفن را باید حفظ کنند یا بخشی از آن حذف است؟ احتمالاً دغدغه دیگرمان هم این است که بدانیم این کار چقدر در نمره‌شان تأثیر مثبت خواهد گذاشت؟ احتمالاً بدقلق‌ترین مادر جمع هم نهایتاً خواهد پرسید که آیا بجهاش اجازه دارد هنگام این تمرین بارانی تنش کند یا نه. نظام آموزشی ما در این فاصله با جدیت از موضوعات مهم مربوط به خودش پرهیز می‌کند. در ازای هر سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود، سؤالات حیاتی‌تری وجود دارد که هیچگاه پرسیده نمی‌شود. متخصصان آموزش و پرورش تکنیک‌های متنوع «مدیریت رفتار» را می‌سنجند، اما کمتر به این می‌پردازند که چرا باید به جای تمرکز بر دلایل، نیازها و خود بچه‌ها، اینقدر بر مطالعه رفتار (یعنی فعالیت‌های قابل مشاهده) تأکید کنند. معلم‌ها مداوماً می‌اندیشند که چه قواعدی را باید سر کلاس اجرا کنند، اما چندان از خودشان نمی‌پرسند که چرا این قواعد باید یک‌طرفه باشد؟ چرا دانش‌آموزان نباید در این تصمیم‌گیری‌ها نقشی داشته باشند؟ شاید به همین دلیل است که هم مراکز تربیت معلم، درسی دارند به نام «روش‌های تدریس»، اما هیچ درسی تحت عنوان «اهداف تدریس» ندارند. و به این ترتیب، برمی‌گردیم سراغ مشق شب. پدر و مادرها مضطربانه معلم‌ها را درباره شیوه مشق‌دانشان سؤال پیچ می‌کنند، اما اغلب درباره مسائلی جزئی سؤال می‌پرسند. چیزهایی درباره اینکه چطور باید بچه‌هایشان را مجبور کنند که تکالیفشان را انجام دهند. اگر مشق شب، یک اصل مفروض باشد، آنگاه کاملاً قابل درک است که آدم‌ها بخواهند مطمئن شوند که آن تکلیف «به‌درستی» انجام داده شده است. اما دیگر جایی برای این سوال نمی‌ماند که آیا باید این تکلیف انجام داده شود و چرا؟ میل ما به نرسیدن توضیح دیگری است برای اینکه چرا یک روبه همچنان باقی می‌ماند، حتی اگر مضراتش بیش از فوایدش باشد. معلم‌ها نیز به نوبه خود شاهدند که تکالیف چه تعداد از بچه‌ها را بدبخت می‌کند و چرا بسیاری از آن‌ها از انجام‌دادنش طفره می‌روند. واکنش بعضی از آن‌ها همراهی و پذیرش است. دیگران با جریمه و تهدید بچه‌ها را مجبور می‌کنند که تکالیفشان را انجام دهند. شاید اصرار دارند که اینجور انگیزه‌ها ضروری‌اند: «اگر نمره‌ای در کار نباشد، هیچکاری نخواهند کرد!» حتی اگر این حرف درست باشد، این استدلال بیش از آنکه ارزش آن تکالیف را اثبات کند، نشان می‌دهد که نمره و دیگر راهبردهای اجباری چه فایده‌هایی دارند. در هر صورت ممکن است کسی اینطور فکر کند. اما به‌هرحال، خود معلم‌ها هم وقتی دانش‌آموز بوده‌اند مجبور شده‌اند تا مشق شب بنویسند و احتمالاً باید از آن‌ها انتظار داشت که در هر مدرسه‌ای که مشغول به کار می‌شوند هم تکلیف معین کنند. اید تکلیف مقرر کردن، بیشتر از اینکه نوعی نتیجه‌گیری باشد، نوعی شرطی‌شدن است و شرطی‌شدنی که کمتر مورد بررسی متخصصان آموزش بوده است. برخلاف پدر و مادرها، پژوهشگران یک پله از کلاس‌ها دور شده‌اند و به همین خاطر به سطح تجملاتی دنبال کردن جنبه‌های ناگوار آن رسیده‌اند. اما به‌ندرت چنین کاری می‌کنند. در عوض، بیشتر چنین سؤالاتی می‌پرسند: «مشق شب دانش‌آموز باید چندساعت طول بکشد؟» یا «با چه راهبردهایی می‌شود نرخ انجام‌دادن کامل تکالیف را بالا برد؟» اینجور سؤالات است که برای آن‌ها رضایت‌بخش به نظر می‌رسد. سیاست‌گذاران نیز بیشتر هلهله‌چی هستند تا منتقدانی فکور. برای مثال، سند اصلی مربوط به این حوزه که از سوی انجمن ملی اولیا و مربیان و انجمن ملی آموزش و پرورش منتشر شده است، اذعان می‌کند که بچه‌ها اغلب اوقات از تکالیف منزل می‌نالند، اما هرگز احتمال آن را هم در نظر نمی‌گیرد که شاید این ناله‌ها موجه باشد. والدین ترغیب می‌شوند به اینکه «به بچه‌هایتان نشان دهید که تکالیفشان را جدی می‌گیرید»، و اصلاً اهمیتی ندارد که آیا واقعاً این کار درست است یا با عقید شما جور درمی‌آید یا نه. فقط وقتی مشقشان را نوشتند تحسینشان کنید. با این حال، متخصصان سلامت، اخیراً درباره سنگینی کوله‌پشتی‌های بچه‌ها نگران شده‌اند و توصیه کرده‌اند که ... ورزش کنند تا پشتشان قوی شود! این روشی است که مجله پپل هم به کار برد: در کنار مقاله‌ای که درباره گرفتارشدن خانواده‌ها در انبوه بی‌پایان تکالیف منزل بچه‌ها بحث می‌کرد، ستونی کار کرده بود با عنوان «روش‌هایی برای کم کردن فشار روی پشت نوجوانان» و مثلاً توصیه کرده بود که کوله‌پشتی‌هایی بخرید که روی شانها پد محافظ داشته باشد. مقاله پپل به ما گوشزد می‌کند که مطبوعات عامه‌پسند گاه‌گذاری - به‌صورت ادواری - مطالبی می‌نویسند درباره اینکه چقدر تکلیف روی سر بچه‌ها ریخته است و این مسئله چه تأثیرات متنوع و مهلکی می‌تواند داشته باشد. اما این تحقیقات به‌ندرت به جایی می‌رسد و نتیجه‌ای که می‌گیرند تقریباً هیچ‌وقت خلاف مسیر آب نیست. مجله تایم در سال ۲۰۰۳ مقاله‌ای را با تیتراژ «مشق شب خانواده‌ام را متلاشی کرد» روی جلد برد. مقاله با داستان‌هایی تأثیرگذار و حتی هشدارآمیز درباره آسیب‌های مشق شب آغاز می‌شد. با این حال، چند صفحه بعد، مقاله با چنین بیانی محتاطانه‌ای پایان می‌یافت: «هم پدر و مادرها و هم دانش‌آموزان باید مشتاقانه روی مشق‌ها 'کار' کنند ... تا لذتی که از تمرین و مهارت به دست می‌آید را بچشند». مقاله‌ای در وب‌سایت شبکه آموزش خانوادگی نیز به همین شیوه نتیجه‌گیری می‌کند: «بله، مشق شب چیز احقانه‌ای است، ممکن است بیش از حد ساده باشد، یا بیش از حد دشوار، اما این به معنای آن نیست که نباید آن را جدی گرفت». (آدم تعجب می‌کند که دیگر چه اتفاقی باید بیفتد که چیزی را جدی نگیریم.) این سؤالات را ظاهراً متخصصان سلامت روانی و پزشکان هم خیلی جدی نمی‌گیرند. وقتی بچه‌ای قبول نمی‌کند که تکالیفش را انجام دهد، یا از قواعد مدرسه تبعیت نمی‌کند، وظیفه آن‌ها این است که او را توی خط برگردانند. بسیار به ندرت پیش می‌آید که درباره ارزش مشق شب یا منطق پشت قواعد مدرسه تحقیقی انجام شود. بعضی وقت‌ها اولیا را به مدرسه دعوت می‌کنند تا با معلم‌ها درباره تکالیف منزل گفتگو کنند، و فرض می‌کنند که نگرانی‌هایشان «منطقی» است. همین ماجرا درباره بازخورد گرفتن‌های رسمی هم صادق است. پرکردن فهرستی از پرسش‌نامه‌های پیمایشی که از سوی مسئولان دفتر مرکزی ارسال می‌شود، در همه مناطق آموزشی کلرادو مرسوم است. از پدر و مادرها خواسته می‌شود که موافقت یا مخالفت خود را با چنین گزاره‌هایی اعلام کنند: «فرزندم درک می‌کند که چطور باید تکالیف منزلش را انجام دهد!» «معلمان این مدرسه توصیه‌های خوبی به من کرده‌اند که چطور به فرزندم کمک کنم تا تکالیف مدرسه‌اش را انجام دهد!» «تکالیف مدرسه طوری مقرر می‌شود که من را در جریان می‌گذارد که چه چیزهایی به فرزندم آموخته می‌شود و او چطور آن‌ها را فرا می‌گیرد!» و «میزان تکالیفی که برای فرزندم تعیین می‌شود: الف) خیلی زیاد است ب) متعادل است ج) خیلی کم است».

مهم‌ترین سوالی که این فهرست باید بپرسد، چیزی است که اصلاً در آن نیست. گویا این پرسش‌نامه طوری طراحی شده است که تجسم‌بخش نکتۀ چامسکی باشد. بحثی جنجالی را در طیف خیلی کوچکی از نظرات قابل‌قبول به راه بیان‌دازید، تا پیش‌فرض‌های سیستم را بهتر تقویت کنید. بازخوردی که از پدر و مادرها گرفته می‌شود به دقت بررسی می‌گردد، البته فقط از روی این پرسش‌نامه‌ها. همین‌ها مورد استناد قرار می‌گیرد برای انتقاد از مشق شب، یا از سوی پدر و مادرهای معترض: نقطۀ تمرکز مداوماً روی این است که چقدر تکلیف باید مقرر شود. من با این نگرانی‌ها هم‌دلم، اما بیشتر نگران آنم که تا چه اندازه موضوع اصلی این وسط نادیده گرفته می‌شود. فکر می‌کنیم که هر چیز خطرناکی اگر مصرف زیادش ما را از پا درنیآورد، مصرف متعادلش آسیبی به ما نخواهد زد، اما فراموش می‌کنیم که این ماجرا درباره‌ی همه چیز صادق نیست. گاهی مسئله درباره‌ی خود کاری است که داریم انجام می‌دهیم، یا حداقل درباره‌ی شیوه‌ای که داریم انجامش می‌دهیم و اینکه به چه میزان انجامش می‌دهیم موضوعی فرعی است. هر چه بیشتر به این گزینه‌ها فکر کنیم (خیلی زیاد است، متعادل است، خیلی کم است) احتمال کمتری دارد که گامی به عقب برداریم و سوالاتی بپرسیم که واقعاً مهم‌اند: چه دلیلی وجود دارد که فکر می‌کنیم هر مقدار تکلیفی که برای بچه‌مان تعیین می‌شود، ارزش انجام‌دادن دارد؟ چه شهادتی وجود دارد برای اینکه تکلیف منزل هرروزه، بی‌توجه به شکل آن، برای تبدیل بچه‌ها به اندیشمندانی بهتر ضروری است؟ چرا دانش‌آموزان هیچ‌بخنی برای مشارکت درباره‌ی اینکه تکالیف خانه‌شان چه باید باشد ندارند؟ و در نهایت: چه می‌شود اگر اصلاً هیچ مشقی نداشته باشند؟ \*مترجم| محمد ملاحباسی

\*اطلاعات کتاب‌شناختی: Alfie, Kohn. The myth of homework: Why our kids get too much of a bad thing. Da Capo Lifelong Books, 2006. هانوش‌تپی این •: هانوش‌تپی 2006 و محقق (Alfie Cohn) کوهن آلفی ••. است شده منتشر اجوتوپیا سایت‌وب در «Homework: No Proven Benefits» نویسندۀ آمریکایی است. حیاط پژوهش‌های او آموزش و تربیت است. نقدهای کوبندۀ او به نظام آموزشی رایج بارها جنجال‌برانگیز شده است. مدرسه فراتر از اندازه‌گیری (Measure Beyond Schooling) آخرین کتاب اوست. ••• این مطلب برشی است از کتاب اسطورۀ مشق شب (The myth of homework: Why our kids get too much of a bad thing). [۱]. (thing) را آن معادل. دهنده‌می‌ها بچه به هوش تقویت برای بریتانیا عامیانۀ فرهنگ در که «ماهی روغن» گویدمی نویسنده [۱]. (thing) بر اساس فرهنگ بومی‌مان اسطوخودوس گذاشتم که برایش فواید بسیاری در تقویت ذهن برشمرده‌اند [مترجم]. [۲] Robert Frost /منبع

برچسب ها: آموزش و پرورش [1]